

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

گفته شد که برای کشف، این که اجازه کاشفه باشد وجوه تسعه بیان شده است که حالا ممکن است اضافه هم بشود بعداً.

وجه اول که مرحوم سید قدس سره از بعض افاضل نقل فرمودند که مقصودشان از بعض افاضل، میرزا حبیب الله رشتی شاگرد بزرگ مرحوم شیخ انصاری رضوان الله علیهما نقل فرموده است و محقق خویی هم در تنقیح نقل فرمودند ولی استناد به کسی ندادند. و آن این است که بگوییم اجازه هیچ دخلی در صحت معامله ندارد بلکه کاشف است از این که آن معامله ای که از فضولی سر زده است صحیح است. فقط حیثیت کشف و علانیت و این ها را دارد، همانند پرچمی که برای عزا می زنند، بیرقی که برای عزا می زنند.

مرحوم سید می فرماید که این قول که کاشف محض است ولی هیچ مؤثر نیست به سه نحو قابل تصویر است. صورت اول این است که گفته بشود معامله مشروط به مقارنت با رضا است. ولی این رضا اعم از رضای حقیقی و رضای تقدیری است. اگر مالک اصیل راضی باشد ولو تقدیراً که مع این که اگر متوجه به معامله بود و می فهمید که این معامله به نفعش هست، مصلحت دارد؛ فرضی بها، این هم کفایت می کند. پس بنابراین چه رضایت فعلیه و چه رضایت تقدیریه هر دو موجب صحت معامله است. آن وقت می فرمایند که این اجازه متأخر اتفاقاً کشف می کند از این که پس این رضایت تقدیریه در هنگام معامله ای که فضول انجام داده است بوده است. چرا؟ برای خاطر این که الان چرا این آقای اصیل و مالک الان راضی است. چه مبادی که در نفس او ایجاد شده که رضایت داده؟ چون دیده معامله ای است، شیرین است، به نفعش است، خیلی هم خوب است راضی می شود. خب همین عوامل را اگر آن موقع به آن توجه داشت، همین جوری که الان برای او رضایت پیدا شده بعداً آن موقع هم رضایت برای او پیدا می شد دیگه. این مبادی رضایت... پس بنابراین الان که اجازه می کند ما می فهمیم آن موقع هم رضایت تقدیریه بوده، یعنی همان موقع هم متوجه چیزهایی که الان متوجه آن شده است و براساس آن رضایت دارد می دهد و می گوید اجزت پس آن هم یک اجزت تقدیری به نحو قضیه شرطیه در دل او بوده

است. هذا یکفی. بنابراین اجازه خودش شرط ندارد ولی این اجازه کاشف است از این که آن معامله انجام شده از قبل فضولی همراه بوده است با شرطش که آن شرطش عبارت است از رضایت مالک، اعم از رضای فعلی یا رضای تقدیری. این بخش اول که افاده بعضی الافاضل المعاصرین به قول مرحوم سید که عرض کردم مراد مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی است که ایشان این مطلب را هم در اجازه فرموده که چاپ شده، صفحه 184. هم در بدائع الأفكار که در اصول از ایشان هست، آن جا هم این مطلب را فرموده‌اند، صفحه 323، که ان شاء الله افراد حرف مرحوم میرزای رشتی را خیلی محکم و مختصر نقل کردند ولی حضرت امام قدس سره تقریباً تمام حرفش را نقل می‌کنند و می‌فرمایند چون خیلی از اشکال‌هایی که به این فرمایش شده، خود ایشان متوجه بوده و بیان کرده جواب داده. و حضرت امام تقریباً سه چهار صفحه بحث عمیق و محققانه‌ای را فرمایش می‌کنند که ان شاء الله بعد متعرض خواهیم شد. این صورت اول.

صورت ثانیه این است که بگوییم آن معامله‌ای که از فضولی سر زده است باز این اجازه دخیل در صحت آن نیست بلکه صحت معامله در موارد فضولی یک شرایطی دارد که برای ما مجهول است ولی بین آن امر مجهول و اجازه یک ملازمه‌ای وجود دارد. وقتی این اجازه را اصیل می‌دهد از باب این که بین این اجازه و آن شرط مجهول ملازمه است ما کشف می‌کنیم پس آن شرط مجهول وجود دارد. البته کی به ما گفته بین این و آن ملازمه است. ما از ادله‌ای که بعداً اقامه می‌کنیم می‌فهمیم. پس این جور نیست که معامله شرطی نداشته باشد، شرط مقارنی نداشته باشد، دارد ولی آن شرط، رضایت تقدیریه نیست که میرزای رشتی می‌فرمود، بلکه یک امر مجهولی است که ما از آن خبر نداریم. ولی بین آن امر مجهول و بین اجازه ملازمه هست. وقتی اجازه آمد نکشف از این که آن معامله‌ای که از فضولی سر زده است کانت واجدۀ لشرطه که آن شرط ماهیت و هویتش برای ما البته مجهول است.

«الثانی أن یکون مشروطاً بأمرٍ واقعی لا نعرفه و یک ذلك الأمر ملازماً للإجازة الاستقبالیة» اجازه‌ای که بعد می‌آید. «فتکون کاشفة عن حصول ذلك الشرط من غیر أن یکون لها دخلٌ فی التأثير» آن وقت قهراً آن امر مجهولی که کشف می‌شود مقارن با معامله هم بوده، پس اشکال این که شرط متأخر لازم می‌آید و امثال ذلك این‌ها وارد نیست. مقارن بوده، کما این که قبلی هم اشکال شرط متأخر نداشت، چون آن جا هم رضای تقدیری بود، رضای تقدیری همراه بود با معامله.

سوم: تصویر سوم که سید یزدی قدس سره می‌فرمایند این است که... که این سومی هم در کلام محقق خویی آمده و آن این است که اصلاً شرط ندارد. ولی خدای متعال یک سری معاملات را ناقص قرار داده، یک سری را

ناقص قرار نداده. خب یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید. بعضی معاملات را صحیح قرار داده، بعضی معاملات را صحیح قرار نداده. علامت و نشانه آن معاملاتی که اختاره الله تعالی بالصحة، این اجازه است. هر جا اجازه اصیل هست ما کشف می‌کنیم که خدای متعال این معامله را تنفیذ فرموده. نه این که کشف می‌کنیم از وجود یک شرطی در آن معامله که اولی می‌گفت که رضای تقدیری بود. نه این که کشف می‌کنیم از وجود یک شرط مجهول الماهیه و الهویه‌ای در آن، که این دومی بود. سوم این است که نه، خدای متعال بعضی معاملات را تنفیذ فرموده، بعضی‌ها را تنفیذ نفرموده و ما از مواردی که اجازه لاحق می‌شود کشف می‌کنیم که آن موردی است که خدا تنفیذ فرموده.

«إن لا يكون هناك شرطٌ للعقد أصلاً لا الرضا و لا الإجازة و لا شيء آخر» اصلاً شرط ندارد. «نعم الشارع رتب الأثر على هذا القسم من العقد» کدام قسم؟ آن قسمی که اجازه بعد می‌آید. «لا على القسم الآخر كالعقد الذي يتعقبه الرضا في علم الله صحيحٌ من أول الأمر لا لحصول الرضا» که اولی می‌گفت «بل لجعل الشارع و الذي لا يتعقبه لم يجعل مؤثراً» آن هم که لایتعقبه الإجازة، آن لم يجعل مؤثراً. می‌فرمایند که شاید این سوم... ایشان می‌فرماید مراد صاحب جواهر... یک عبارتی دارند صاحب جواهر که احتمالاتی دادند می‌گویند لعل مراد صاحب جواهر از این عبارتی که ایشان فرموده «و حاصل الكلام أن الوجه في الكشف أحد الأمور: الاول أنه من قبيل اوضاع الشرعية...» تا آخر عبارت، همین باشد.

خب پس بنابراین کشف حقیقی اول دارای سه فرضیه هست. مرحوم سید رضوان الله علیه می‌فرمایند که «لا ينبغي التأمل في بطلان الوجه الأول من الكشف أعني الحقيقي الصّرف» کشف صرف یعنی بدون دخالت «بوجوه الثلاثة» می‌گویم به هر سه وجه این باطل است. «أمّا الأوّل» این که ما بگوییم رضای تقدیری و این کاشف از رضای تقدیری است، سه تا اشکال می‌کنند.

اشکال اول‌شان این است که «لا معنى لكفاية الرضا التقديرى» چون قبلاً گفتیم، بعداً هم حالا می‌گوییم که رضای تقدیری که اصلاً ابراز نشده، اصلاً شخص توجه به آن ندارد، بل لو توجه و سبک و سنگین می‌کرد، محاسبه می‌کرد... ولی الان که نیست. یک امر معدوم، یک چیزی تقدیری؛ معنای تقدیر این است که الان معدوم است، نیست. این چطور می‌تواند مؤثر باشد؟ خب این یک اشکال.

اشکال دوم این است که «مع أنّه قد ينقلب المفسدة مصلحة فلا معنى للكشف عن الرضا حين العقد» ما در بیان این که این اجازه می‌تواند کاشف از رضای تقدیری باشد چه جور بیان کردیم؟ گفتیم این مبادی که الان پیدا شده در نفس این اصیل که توجه به معامله کرده بعد دیده این معامله معامله شیرینی است، نافع است، به مصلحتش

هست، خب اجازه داده. می‌گوییم قهراً همین آقا اگر آن موقع هم توجه به این حرف‌هایی که حالا کرده می‌کرد خب رضایت داشت دیگه، پس یک رضای تقدیری در آن موقع موجود بوده است. اشکال ایشان این است که نه ممکن است اتفاقاً آن موقع مفسده محضه وجود داشته. توی این فاصله که مثلاً یک سال شده، دو سال شده یک مصلحت الان ایجاد شده. آن موقع شاید اگر می‌فروخت، فروش آن موقع، آن زمان، مغبون بود. اما الان که عرضه زیاد شده، به این قیمتی هم که فروخته باید کلاهش بیندازد آسمان که خیلی خوب. پس آن موقع لعل چی بوده؟ مفسده داشته. وقتی مفسده داشته در آن موقع ما نمی‌توانیم بگوییم که اگر متوجه این چیزها می‌شد، نه. آن موقع هم اگر متوجه این چیزها می‌شد لعل در کسر و انکسار آن مفسده‌ای که واقعاً وجود داشته می‌فهمید که به نفعش نیست و آن موقع رضایت نداشت. الان شرایط عوض شده و الان مصلحت پیدا شده، اما آن موقع لعل این جور نبوده. پس ما نمی‌توانیم هر وقت اجازه آمد کشف کنیم که الا و لابد، این در آن زمان یک رضای تقدیری وجود داشته. نه، شاید در آن زمان مفسده داشته و در کسر و انکسار بین مصلحت و مفسده، اصلاً مفسده راجح بوده و او قبلاً رضایت نداشت. این هم اشکال دوم که این هم اشکال درست و قوی‌ای است.

اشکال سومی که ایشان می‌فرماید این است که «و أيضاً لازمه جواز التصرف مع العلم بالمصلحة للمالك و إن لم يعلم بها و لم يجز إلى الأبد و لا يمكن الالتزام به».

اشکال سوم این است که اگر رضای تقدیری به نظر شما کفایت می‌کند خب اگر یک فضولی یک معامله‌ای انجام داده ما هم می‌دانیم که این مصلحت دارد، می‌دانیم که اگر توجه کند این مصلحت دارد، او هم اگر توجه کند این مصلحت را می‌فهمد. ولی این آقای اصیل اصلاً اجازه نمی‌کند. اصلاً خبردار نشده تا اجازه بدهد. باید بگوییم اشکال ندارد در مال تصرف می‌کند. کسی که به او فروخته شده، مثلاً فرض کنید یک فضولی آمد ماشین یک نفر را فضولاً فروخت به زید، خب زید هم یقین دارد این به مصلحت این صاحب ماشین است. مثلاً به چند قیمت بالاتر فروخته و این ماشین اگر فروخته نمی‌شد خراب می‌شد، چه می‌شد و فلان، به ضرر او بود. این به مصلحتش است. ولی صاحب ماشین که زید باشد اصلاً مطلع از این معامله نشده تا اجازه کند. شما باید بگویید که این جا معامله صحیح است، چرا؟ چون می‌گویید شرط صحت معامله چیه؟ این است که رضا باشد ولو تقدیراً. خب این جا مشتری می‌داند این رضای تقدیری وجود دارد یعنی یک مصلحتی است که لو علم بها آن آقای مالک لصار راضیاً. خب باید ببینیم آن جا این نقل و انتقال واقعاً حاصل شده و این تصرف اشکال ندارد.

س: ....

ج: علم مان دیگه، کاشف نمی‌خواهیم دیگه، علم داریم. اجازه هنرش کشف بود، ما که علم داریم. چون این می‌خواست کشف از چی بکند؟ کشف بکند از این که آن موقع رضای تقدیری وجود داشته. یعنی شرط، رضا اعم از فعلی و تقدیری، پس رضای فعلی که نبوده، همان رضای تقدیری بوده. خب اگر این است... ایشان اشکال این است، اگر یک جایی ما فهمیدیم که چنین رضایی بوده، خب...

س: ...

ج: حالا اگر فهمیدیم، امام به ما خبر داد، معصوم به ما خبر داد که چنین رضایی وجود دارد، یا آن‌هایی که پشت پرده‌ها را می‌بینند، می‌گویند این جور است که نفس این آقا این جوری است که اگر توجه می‌کرد می‌فهمید. و حال این که می‌فرمایند «و لایمکن الإلتزام به فقہیاً» هیچ فقیهی نمی‌گوید این معامله فضولی اگر مالک اجازه نکرد، بلکه اگر اجازه هم بکند، بلکه به قول بعضی از بزرگان فرمودند حتی اگر انکار کرد، چون الان محاسبه‌ای که خودش می‌کند به نظرش می‌آید این درست نیست، می‌گوید من اصلاً اجازه نمی‌کنم ولی ما می‌دانیم غفلت از یک چیزی دارد، از یک مصلحتی دارد. در اثر این کراهت فعلیه دارد، اگر توجه به آن بکند رضایت خواهد داد، باید بگوییم علیرغم این که می‌گوید من اجازه نمی‌کنم چون این جا رضایت تقدیریه وجود دارد پس باید بگوییم این معامله صحیح است. این لایقول به احد، پس بنابراین این هم یک تالی فاسدی است که.....

س: حاج آقا اگر....

ج: بله؟

س: اگر مطلوب حدیثش باشد...

ج: اگر چی باشد؟

س: مطلوب حدیث باشد چطور ما چیزی که مطلوب.....

ج: بله، آن چه ربطی به این جا دارد؟ آن چیز دیگری است، آن این است که مولای حقیقی اگر می‌دانید مطلوبش هست چیزی ولو این که به ما خطاب نکرده، به ما نگفته، حق مولویت او اقتضاء می‌کند که عبد آن مطلوب مولا را بیاورد مگر این که خودش اجازه کند و بگوید این لازم نیست. آن مسأله حق الطاعة است اما این جا چه ربطی به آن دارد؟ این که عبد او نیست. الان هم در صفحه نفس مالک رضایت نیست، بلکه کراهت فعلیه وجود دارد. با این که کراهت فعلیه وجود دارد اما می‌گوییم این آقا اگر حواسش بود، درست محاسبه می‌کرد مسلّم راضی بود. پس یک رضایت تقدیریه این چنینیه وجود دارد و این معامله درست است. این را لایقول به احد من الفقهاء.

س: ...

ج: خب نمی‌رسد. خب کدام فقیهی می‌گوید در این صورت با این که دارد می‌گوید اجازه نمی‌کنم، من راضی نیستم، می‌گوییم علیرغم این که تو راضی نیستی چون ما می‌دانیم این مصلحت تو است، اگر توجه کنی رضایت خواهی داشت، پس بنابراین این معامله درست است و نقل و انتقال حاصل شده است، پولش را هم قبول نمی‌کنی می‌ریزیم توی بانک، خواستی برو به حسابت می‌ریزیم. احدی از فقهاء چنین فتوایی نمی‌دهد.

س: ...

ج: اما اگر نگفت، حالا اگر نگفت، اصلاً خبر ندارد. پسر زید ماشین زید را فروخته، زید هم مسافرت است اصلاً نمی‌شود با او ارتباط گرفت، ولی ما می‌دانیم اگر زید متوجه بشود و بداند که این ماشین شیرین فروخته شده قبول خواهد کرد. کدام فقیهی این جا می‌گوید بدون این که او اجازه بدهد و در حالی که اصلاً خبر از این معامله ندارد که پسرش فضولاً آمده این کار را کرده، بگوید این معامله صحیح است؟ هیچ کسی این حرف را نمی‌گوید. پس این از توالی فاسد این فرمایشی است که این بزرگوار فرموده. البته عرض کردم این‌ها از چیزهایی است که این آقایان اشکال گرفتند ولی به قول امام این‌ها درست کلام محقق رشتی را نقل نکردند. ایشان خودش توجه به خیلی از این اشکالات داشته ولی فرموده این اشکالات حین، یعنی خواسته جواب بدهد از این‌ها، حالا ما ان شاء الله کلام‌شان را بعد می‌آوریم که ایشان چی فرموده.

س: ....

ج: بله، اگر این جواری ما بگوییم، ولی فرضیه این بود که ما بگوییم صحت معامله مشروط است، مشروط به چیه؟ این که داریم اشکال می‌کنیم، مشروط به رضا است و این رضا اعم از فعلی و تقدیری است. آن وقت اجازه به آن بیانی که گفتیم، اجازه هم شده... اجازه را در حقیقت شارع اماره قرار نداده، کشف این اجازه از آن رضایت تقدیریه کشف تکوینی و واقعی است به آن بیانی که گفتیم. نه این که شارع تعبد فرموده، نه گفتیم چرا الان دارد اجازه می‌کند؟ براساس این است که یک مبادی در نفس او پیدا شده، یک محاسبه‌ای کرده، براساس آن محاسبه این رضایت در دل او محقق شده است. پس قهراً اگر همین محاسبه آن موقع بود، قهراً این معلولش که رضایت باشد آن موقع هم حاصل می‌شد.

س: ...

ج: چطور می‌شود که شارع....

س: ...

ج: یعنی شارع بگوید من علم و این‌ها را حجت نمی‌دانم. طریق است دیگه، شارع بگوید من علم را حجت نمی‌دانم فقط اجازه او را حجت می‌دانم؟ یا این که نه شما این جوری بگویید... که بله این یک فرضیه دیگری است که ما این جوری بگوییم، که بعضی شاید خواستند این جور هم جواب بدهند. اگر آن چیزی که شرط است مجموع امرین است. یک: رضایت اعم از فعلی و تقدیری مع الإجازة. هر دو. پس بنابراین اجازه این جور نیست که به نحو مطلق شرط باشد، شرط جدید باشد. رضایتی که در کنار اجازه هست، این. فلذا است که آن وقت این اشکال اخیر؟؟؟ اگر میرزای رشتی قدس سره بگوید من این را می‌گویم، من نمی‌گویم آن که شرط صحت معامله است عبارت است از رضایت للبشرط. من می‌گویم آن چیزی که شرط معامله است رضایت اعم از فعلی و تقدیری بشرط شیء است. شیء آن چیه؟ اجازه است. به شرط اجازه. اگر این جوری گفتیم خب دیگه....

س: ...

ج: اگر این جور گفتیم دخالت دارد.

س: ... کاشف باشد...

ج: باز هم دخالت پیدا می‌کند، هر جور شما بگویید. اگر این جور هم بگویید: به شرط این که با اجازه کشف شود. پس یک دخالتی دارد این دیگه، یعنی در راستای... دخالت دارد. یعنی آن باید با این کشف... ببینید حصه‌ای از رضایت را، یک حصه‌ای از رضایت را که قهراً آن حصه باید... این دخالت دارد در این که آن را حصه کند.

س:....

ج: بله تأثیرها فرق می‌کند اما برای این که آن را حصه کند قهراً در این مقدار دخالت دارد.

س:....

ج: دیگه نمی‌شود اجازه بدهد و رضایت نداشته باشد.

س: نه، رضایت باطنیه ندارد اما....

ج: نه، این رضایتی که این جا می‌گوییم رضایت معاملی است، نه حالت؟؟/ نفس. رضایت معاملی است.

خب محقق خویی قدس سره در صفحه 438 همین کلام را نقل می‌کنند. انتظام فرمایش تنقیح، اگرچه معمولاً منتظم است، خیلی منطقی و مثل فرمایش سید نیست، من که سید را این جا انتخاب کردم چون خیلی این منتظم صحبت کرده مرحوم سید رضوان الله علیه.

در صفحه 438 می‌فرماید: «ثم إنه التزم بعض المحققين في المقام على ما حكاه شيخنا الأستاذ قدس سرّه بالكشف الحقيقي في الاجازة بمعنى أنّها تكشف عن أنّ العقد الواقع سابقاً كان مقارناً لجميع شرائط الصحة والملكية، وأنّ الشرط في الملكية هو الرضا ولو على نحو التقدير» این همان صورت اولی است که مرحوم سید نقل فرمودند از سه وجهی که فرمودند. «والاجازة المتأخّرة تكشف عن أنّ المجيز لو كان ملتفتاً إلى البيع حين العقد لأجازه ورضى به، وهذه الاجازة التقديرية كافية في حصول الملكية وصحة العقد، فالاجازة تكشف عن أنّ العقد السابق مقارن لشرطه وهو الاجازة التقديرية كما عرفت.» این جوری نقل کردند کلام را، می‌بینید این نقل با نقل مرحوم سید یک تفاوت اساسی در آن وجود دارد. حالا اشکال ایشان را ببینیم چیه تا ببینیم تفاوت اساسی که ایشان نقل نکردند موجب شده که آن اشکال اول را ایشان بفرمایند. «وهذا من غرائب الكلام، أمّا أولاً: فلمنع الملازمة بين الاجازة المتأخّرة وكونه بحيث لو علم بالعقد حين البيع لأجازه، إذ ربما لا يكون المالك متوجّهاً إلى المنفعة في المعاملة فلا يكون راضياً بها ولكنّه بعدما التفت إلى الحال يبدو له فيجيز، والبداء بالمعنى الحقيقي ممّا لا إشكال في إمكانه ووقوعه بين العباد.»

ایشان می‌فرماید اشکال اول ما این است که آخر حین اجازة و این کشف از این که آن رضایت تقدیریه وجود داشته چه ملازمه‌ای؟ چه جور شما می‌فرمایید اجازة متأخر کشف می‌کند از اجازة تقدیریه. بین این‌ها ملازمه نیست که شما بگویید کشف می‌کند. که اگر متوجه به معامله بود حتماً راضی می‌شد، نه، شاید متوجه به معامله باشد ولی توجه به منافعش نداشته باشد، مصالحش نداشته باشد. این جا علیرغم این که به معامله توجه دارد رضایت هم ندارد. چرا؟ چون توجه به مصالح ندارد، به منافعش ندارد. و ممکن است بله آن وقت توجه به مصالح و منافع نداشته بلکه به تعبیر من، اضافه می‌کنم حتی مفسده به نظر می‌آمده ولی بعداً بداؤ برای او حاصل شده باشد. و بدا که در خدا جایز نیست چون بدا معلول عکس است و جهل است، در خدای متعال که این نیست، بداء مربوط به خدای متعال نیست اما در عباد که اشکال ندارد. آن موقع که معامله می‌شده این آقا توجهی به منافع و این‌ها نداشته، بله می‌دانسته دارد معامله می‌کند، پسرش آن جا دارد ماشین او را می‌فروشد ولی هیچ آن موقع رضایت تقدیری نداشته بعداً می‌بیند که حالا یک مدتی گذشت و این‌ها، برای این که آبروی پسرش نرود یا منافع دیگه گفته اجزت؛ راضی می‌شود. خب این اشکال توجه می‌فرمایید که این اشکال به آن بیان وارد نیست. چرا؟ برای این که مرحوم سید فرمود توجه به معامله و منافع معامله، یعنی همین چیزهایی که الان باعث شده که به معامله راضی بشود این مبادی که الان موجب رضایت شده قهراً این مبادی آن موقع هم اگر بود راضی می‌شد یا نمی‌شد؟



س: اصل اشکال وارد است.

ج: این مبادی که الان.... دقت می‌کنید ایشان این جوری فرمود؛ مرحوم محقق خویی. فرمود «فلمنع الملازمة بین الاجازة المتأخّرة وكونه بحيث لو علم بالعقد حين البيع لأجازه، إذ ربما لا يكون المالك متوجّهاً إلى المنفعة» خب ما می‌گوییم بله، ما که نگفتیم متوجه الی المنفعة بود. ما می‌گوییم چی؟ مرحوم محقق رشتی حرفش این است که الان که دارد اجازه می‌کند و راضی است بر چه اساسی الان برای او رضایت پیدا شده، براساس این که هم فرموده معامله‌ای شده، هم این معامله منافع دارد، مصلحت دارد، مفید است برای او، این مبادی الان برای او حاصل شده. خب این بالضرورة، ایشان می‌خواهد بگوید بالضرورة استفاده می‌شود که اگر همین حالات آن موقع بود مثل حالا رضایت در نفس او پیدا می‌شد، حادث می‌شد.

س: معلوم نیست مراد بوده باشد.

ج: بابا اگر تعین هم می‌کرد، مبادی رضا، وجود واقعی مصلحت نیست، وجود علمی‌اش است. توجه به آن است ولو خطا بکند. الان که این راضی شده چرا راضی شده؟ یک مبادی موجب این رضایت شده. قهراً پس بین این مبادی و بین رضایت حالت علت و معلولی است. پس بنابراین، این کشف می‌کند اگر هم این‌ها، همین مبادی آن موقع هم بود این لرّضی. پس بنابراین فرمایش ایشان به آن اشکال وارد نیست. اشکال سید خوب است، اشکال سید چی بود؟ اشکال سید این بود که نه آن موقع شاید واقعاً مفسده بوده، و این توجه به مفسده داشته و آن مفسده را غالب می‌دیده بر چیزی که الان مبدأ اجازه و رضایتش شده، پس بنابراین ملازمه نیست که بگوییم حتماً حالا که اجازه می‌کند آن موقع... چون زمان تفاوت کرده، آن موقع ممکن است مفسده بوده و اگر مفسده بود این توجه به مفسده می‌کرد، توجه به مفسده که می‌کرد کسر و انکسار می‌کرد، بر او شاید مفسده غالب می‌شد پس بنابراین برای او اجازه و رضایت حاصل نمی‌شود. اشکال سید اشکال دقیق و درستی است و توجه هم کردید که سید آن جا فرموده: نه فقط اگر معامله را می‌دانست لأجازه. فرمود چی؟ مرحوم سید عبارت‌شان این بود؛ فرمود: «بمعنی کون المالك راضياً على فرض التفاته إليه والى ما فيه من المصلحة» محقق خویی فقط التفاته الیه را، یعنی و البیع، اما الی ما فيه من المصلحة را دیگه نیاوردند در عبارت‌شان. این اشکال اول.

اشکال دومی که محقق می‌فرمودند همان در حقیقت اشکال اول سید است که ایشان فرمودند ما قبلاً گفتیم که رضایت باطنی تا ابراز نشود، تا اظهار نشود آن موجب خروج معامله از فضولیت نمی‌شود و معامله وقتی از فضولیت خارج می‌شود که آن رضایت باطنی اظهار بشود و این دیگه بحثش قبلاً گذشته البته خلافاً لشیخ الاعظم

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی تاریخ 1401/08/17

و خلافاً لایمام قدس سرهما که آنها گفتند رضایت باطنی، البته رضایت فعلی نه تقدیری. رضایت باطنی را آنها کافی می دانستند بر این که معامله فضولی نباشد. و صلی الله علی محمد و آله.  
پایان.